بسم الله الرحمن الرحیم

انگیزه سازی

**شرط تعلم قرآن در معرفت به قرآن و نسبت آن با امام**

قرآن کتاب الهی و سفره گسترده ای از طرف خدای متعال است که هر نوع رابطه مثبتی با او ثواب و فضلیت دارد، از جمله نگهداشتن قرآن همراه خود یا در منزل ، تا تعلم و تلاوت و فهم و عمل به آن، همه این ها دارای فضلیت است. این طور نیست که یکی از اینها فضیلت داشته باشد و بقیه فضیلت نداشته باشند. چون یاد گرفتن قرآن و فهم معارف قرآن ثواب دارد،درست نیست به جای تلاوت قرآن، معارف قرآن را یاد بگیریم؛. فهم معارف قرآن یک چیز است و تلاوت قرآن امر دیگری است که برای هر کدام در جای خودش باید فرصت گذاشت و از این کتاب الهی استفاده کرد.

تعلم قرآن و یاد گرفتن معارف و فهم حقایقی که در آن بیان شده بهترین بهره مندی و فضیلت از کلام الله است. اگر بخواهیم از معارف قرآن بهره مند شویم باید بدانیم که معارف این کتاب و حقایقش جز در نزد نبی اکرم و اهل بیت در نزد کس دیگری نیست. گر چه یک مرحله ای از قرآن را دیگران هم ممکن است بفهمند، ولی حقایق قرآن جز نزد اهل بیت(ع) وجود ندارد. شاید دلالت بر این مطلب احتیاج به هیچ قرینه و استدلال دیگری نداشته باشد.

متن ومحتوا

 خدایمتعالدرقرآنبهوجودمقدسنبیاکرم(ص) میفرماید: «كِتابٌأَنْزَلْناهُإِلَيْکلِتُخْرِجَالنَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّور»(ابراهیم/1) ما این کتاب را بر شما نازل کردیم تا شما مردم را بوسیله این کتاب از ظلمات به سمت نور بیرون ببریم. «بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى‏ صِراطِ الْعَزيزِ الْحَميد»، به اذن پروردگاران آنها را به صراط الهی هدایت کنیم.

در جای دیگر قرآن می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم»(نحل/44) این کتابی که بر شما نازل شده است، تا مردم دستشان به این کتاب برسد. و همانطور که امام(ع) از عوالم بالا آمدند تا دست ما به امام برسد قرآن هم همینطور است.و به پیامبر می فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»، آنچه که برای مردم نازل شده تو باید برای مردم بیان کنی.

 خدایمتعالمیفرماید: «يَتْلُواعَلَيْهِمْآياتِكَوَيُعَلِّمُهُمُالْكِتاب»(بقره/129)،نبیاکرمهمقرآنرابرماتلاوتمیکندهمتعلیممیکند. اگرچه ما می توانیم از آن استفاده کنیم، ولی خدای متعال پیامبر و اهل بیت را معلمان این کتاب قرا داده اند و ما باید از طریق آن ها به حقایق این کتاب برسیم؛ لذا خدای متعال در قرآن در مواضع متعددی بیان فرموده است که علوم قرآن نزد نبی اکرم و اهل بیتشان است.

 خدای متعال می فرماید: «بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّنات»(عنکبوت/49)، قرآن سراسر آیات خداست این آیات الهی هم آیات بیّن و گویایی است، اما معنی بیّن بودنش این نیست که همه می فهمند، بلکه «في‏ صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْم» جای این آیات قرآن و آیات الهی در سینه کسانی است که خدای متعال به آن ها علم عطا کرده است. حدیثی ازامام باقر (ع) در *کافی* نقل شده که فرمودند: در این آیه خدای متعال نفرموده قرآن بیّن دو جلد است، این قرآن که ما می خوانیم یک مرتبه ای از قرآن است، ولی حقیقت قرآن را خود قرآن می فرماید: «في‏ صُدُورِ الَّذينَ أُوتُوا الْعِلْم»،« جای قرآن در سینه کسانی است که خدا به آنها علم داده است». اگر ما بخواهیم قرآن را استفاده کنیم باید از قلب آنها حقیقت قرآن بر ما جاری شود و غیر اهل بیت کسی مدعی نیست که علوم و اسرار قرآن را بلد است؛ لذا در روایات به اَشکال مختلف این معنی بیان شده است.

**قرآن و سطوح معارف و طریق تعلم آن**

از امیرالمؤمنین ع نقل شده است: «قَسَمَ كَلَامَهُ‏ ثَلَاثَةَ أَقْسَام‏»(1)، خدای متعال کلام خودش را سه قسم کرده است «فَجَعَلَ قِسْماً مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِل‏»، یک قسمش را عالم و جاهل می فهمند هر کسیکه عربی خوانده باشد و ادبیات عرب بداند وکسی که عربی هم نخوانده باشد با خواندن ترجمه اش می فهمد. «وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذِهْنُهُ وَ لَطُفَ حِسُّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُه‏»، قسم دیگر را نمی فهمند مگر این که سه تا خصوصیت پیدا کنند، «صَفَا ذِهْنُهُ»، صفای ذهن پیدا بکند، «وَ لَطُفَ حِسُّهُ»، لطافت حس پیدا کند، باید گوشش و سمعش لطیف بشود تا حقایق لطف به او برسد. «وَ صَحَّ تَمْيِيزُه‏»، و قدرت تشخیصش باید تصحیح شود.

اگر ترازویی که داریم ترازوی صحیحی نباشد وقت وزن کردن اشتباه می کند. خدای متعال به ما یک قدرت تمییزی داده تا آن قدرت درست نشود، این قسم معارف قرآن فهم نمی شود. بعد حضرت فرمودند: «مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَام‏»،«کسانی که خدای متعال به آنها شرح صدر داده و سنیه شان را گشاده کرده تا بتوانند تسلیم خدا شوند و اسلام را درک کنند و حقیقت دین الهی را بفهمند، اینها کسانی هستند که قسم دوم آیات قرآن را می فهمند». پس یک قسم را همه عالم و جاهل می فهمند؛ این نازل ترین قسم از معارف قرآن است. یک قسم هم از معارف قرآن در پوشش است اگر انسان بخواهد آن را بفهمد باید به شرح صدر برسد و تا شرح صدر به انسان داده نشده آن قسم از معارف فهمیده نمی شود. هر چه انسان تفسیر بخواند، استاد ببیند، آن قسم از قرآن فهم نمی شود بلکه باید سینه انسان گشاده شود و شرح صدر پیدا کند تا آن وقت بتواند این قسمت از حقایق قرآن را بفهمد.

**تبیین حقیقت شرح صدر**

از وجود مقدس رسول الله (ص) در این زمینه سوال شد که شرح صدر چیست؟ که خدای متعال می فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلام»(انعام/125)، اگر خدای متعال اراده کند کسی را هدایت کند به او شرح صدر می دهد، حضرت در یک کلمه فرمودند: نورانیتی است که در قلب مؤمن وارد می شود و وقتی این نور وارد قلب مؤمن شد درهای قلب به سوی عالم غیب باز می شود. «شَرْحِ الصَّدْرِ مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي‏ قَلْبِ‏ الْمُؤْمِنِ‏ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِح‏»(2)، یعنی یک نورانیتی وارد قلب مؤمن می شود وقتی این نور به قلب انسان رسید دریچه های قلب باز می شود و قلب شرح صدر پیدا می کند.

بعد از حضرت سوال کردند که: این نورانیت قلب که شرح صدر است علامت هم دارد؟ حضرت فرمودند: سه تا علامت دارد، اگر در کسی این سه تا علامت بود معنایش این است شرح صدر پیدا کرده است و قلبش نورانی شده است و می تواند یک بخش از معارف قرآن را تلقی کند و یاد بگیرد، آن سه تا علامت هم این است: «التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُور»، دل کندگی از دار فریب و دار دنیاست، کسی که دلش وابسته به دنیاست هنوز نورانی نشده و این دل شرح صدر پیدا نکرده است. اگر پنجره های قلب به روی عالم غیب باز شد علامتش این است که از عالم دنیا دل کنده می شود. طفلی که در رحم مادر هست اگرچشمش باز شود وعالم دنیا را ببیند دیگر از عالم رَحِم دل کنده می شود. و کسی که چشمش باز شد و توانست عالم غیب و آخرت را ببیند او دیگر از دنیا دل کنده می شود.

لذا فرمودند اولین علامت شرح صدر و نورانیت قلب ، تجافی و دل کندگی از دنیاست. در نماز جماعت اگر دیر برسید در رکعت دوم که امام تشهد می خواند می گویند روی پنجه هایتان بنشینید در حال ایستادن در حالی که دارید از زمین کنده می شوید؛ به این حالت تجافی می گویند. یعنی حالتی که دارید از زمین کنده می شوید. فرمود: اگر کسی قلبش نورانی شد و شرح صدر پیدا کرد علامتش این است که تجافی از دنیا پیدا می کند.

علامت دوم شرح صدر این است که فرمود: «وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُود»، متمایل به دار الخلود و دار آخرت می شود. اگر کسی قلبش متمایل به آخرت است و میل به ماندن در دنیاندارد بدانید این شرح صدر پیدا کرده است.

علامت سوم هم این است «وَ الِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِه‏»، اگر قبل از این که فرصت ها تمام شود آماده موت بود، این انسانی است که قلبش نورانی شده است. اگر انسان آماده مرگ نیست و تا آن لحظه ای که فرصت تمام می شود هنوز هم دلش می خواهد در دنیا بماند و مشتاق ماندن در این دنیا است، این انسان هنوز قلبش نورانی نشده است.

 یکیازخطبادربارهمرحومآقایفلسفیخطیبمشهورنقلمیکردندکهاواخرعمرخدمتایشانبودیمایشانگفتند: اگر حضرت عزرائیل به من بگوید برویم من استکانم را زمین می گذارم آماده هستم هیچ کاری ندارم، حتی من گاهی به نظرم می آید این استکانم را هم زمین می گذارم اضافی است، این علامت نورانیت قلب است.

یکی از بزرگان و اهل دل هر وقت به او می گفتیم بیا برویم محضر امام رضا از همان وسط خیابان راه می افتاد. می فرمود: من آماده هستم اگر الان به من بگویند بیا برویم همه کارهایم را کرده ام همه اول و آخر دنیا را دیده ام هیچ چیز دنیا نیست ندیده باشم. بعضی افراد هنوز در این دنیا خیلی کار دارند؛ یعنی اگر هزار سال هم در این دنیا بمانند دلشان می خواهد هزار سال دیگر هم بمانند. انسان وقتی پیمانه عمرش پر می شود خدا او را می برد به اندازه ای فرصت دارد که از این معبر دنیا استفاده کند، ولی دلش می خواهد باز هم بماند.

استاد عزیزی می فرمود: وقتی ما کوچک بودیم پدر برایمان کفشی می خرید که دو سه شماره بزرگتر بود برای اینکه کفش به پای ما تنگ نشود، این کفش تا کهنه می شد و پاره می شد همیشه به پای ما گشاد بود و ما هیچ وقت احساس نمی کردیم این کفش تنگ است. بعد می فرمود: دنیا برای بعضی ها مثل کفش گشاد است تا آخر عمرشان هم احساس می کنند خیلی دنیا وسیع است، ولی دنیا برای بعضی ها زود تنگ می شود، دیگر دلشان در این دنیا جا نمی شود. علامت شرح صدر این است که اگرکسی قلبش باز شد، دنیا برایش کوچک می شود. قلبی که بسته است دنیا خیلی برایش بزرگ است. صد یا دویست سال هم که عمر کند هنوز آرزوهای طولانی دارد. فرمود کسی که به شرح صدر رسید، سومین علامتش این است آماده موت است؛ قبل از این که فرصت هایش فوت شود کاملا آماده است و ساکش را بسته منتظر است که هر وقت حضرت عزرائیل آمد با خوشحالی یک بسم الله بگوید و برود. این علامت شرح صدر است.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که قسم دوم معارف قرآن مال این هاست، این هایی که از دار دنیا دل کنده و رو به عالم آخرت هستند و پنجره های عالم آخرت به روی ایشان باز شده وآماده سفر از این دنیا هستند، رزق قرآن به قلبشان می رسد. آنهایی که دلبسته دنیا هستند و هنوز رو به دنیا هستند، رویشان به عالم آخرت نیست و هنوز رو به سفره دنیا نشستند و چرب و شیرین دنیا مشغولشان کرده، این ها از این قسم معارف قرآن محروم هستند.

اما قسم سوم معارف قرآن را می فرمایند: «وَ قِسْماً لَا يَعْرِفُهُ‏ إِلَّا اللَّهُ‏ وَ أُمَنَاؤُهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْم‏» مال خدای متعال و امنای الهی است، آنهایی که ایمن خدا هستند. در زیارت امین الله می خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ‏ اللَّهِ‏ فِي أَرْضِه‏» کسانی که وقتی به آن ها امانت دادی خیانت نمی کنند.این قسم قرآن مال آنهاست، قرآن امانت الهی در قلب آنها است. «لَا يَعْرِفُهُ‏ إِلَّا اللَّهُ‏ وَ أُمَنَاؤُهُ وَ الرَّاسِخُونَ»، آنهایی که در علم راسخ و ثابت قدم هستند که باز مصداق این هم ائمه(ع) هستند.

پس قرآن سه قسم است: یک قسمش را همه ممکن است بفهمند که آن مرتبه نازل قرآن است، یک قسم دیگر از قرآن که اسراسر قرآن و حقایق و گوهرهای قیمتی تر قرآن است در دل کسانی است که شرح صدر دارند. خدای متعال به کسانی که شرح صدر پیدا کرده اند نورانیت قرآن را عطا می کند و نور قرآن به قلب او می رسد و دل این انسان زنده می شود. وقتی انسان قرآن می خواند نسیم باطنی قرآن به دل انسان می وزد و جان انسان را زنده می کند، این مال آن کسانی است که شرح صدر پیدا کرده اند. قسمت آخرش هم مال اهل بیت است.

**شرط طلب و سوال علم از امام و قرآن**

پس قرآن چنین مجموعه ای است. وقتی شروع به خواندن قرآن می کنید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ \* الم \* ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقين»(بقره/1-2) ؛ اول سوره بقره با «الم» شروع می شود اینطور نیست که «الم» معنا نداشته باشد بلکه ما معنای آن را نمی فهمیم. این علم نزد ائمه است و کسانی که ائمه بخواهند علمش را به آنها تعلیم کنند، ممکن است اگر انسان قابلی باشد یک بخش از این معارف را به او بگویند. همانطوری که ما معنای «الم»را نمی توانیم بفهمیم، تک تک حروف قرآن هم معنایی دارند که ما نمی توانیم بفهمیم؛ لذا در بعضی از روایات ائمه(ع) همین طور که کلمات قرآن را معنا کردند حروف قرآن را هم معنا کرده اند مثلا در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ»، روایات متعدد داریم. می فرماید: «الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ‏ وَ السِّينُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مَجْدُ اللَّه‏»(3)، تک تک حروف قرآن معنا دارد و اگر انسان شاگردی ائمه را کرد ، ممکن است حتی به او معانی حروف قرآن را هم یاد بدهند و هر آیه ای را که بخواند معنای حروفش را هم بفهمد.

قرآن سرتاسر علم و اسرار الهی است که یک قسمش مال ائمه(ع) است که امین خدا هستند و آن اسراری که امانت است، در نزد آنهاست. یک قسمش هم مال کسانی است که به شرح صدر برسند، آن هایی که به شرح صدر رسیدند باید حقایق را از معلم حقیقی قرآن یعنی امام زمان(ع) و از ائمه(ع) بگیرند. اگر کسی اهل شد، سوال کند جواب می گیرد. کسانی می آمدند محضر ائمه (ع) جواب سوالشان را از ائمه می گرفتند.

در احوالات شیخ انصاری یکی از شاگردان ایشان نقل می کند که: دیدم نیمه شب ظاهرا وارد حرم حضرت امیر(ع) شدند، بعد جای دیگری رفتند. دنبالشان رفتم . بعد که از ایشان پرسیدم: آقا این جا کجا بود رفتید؟ گفتند: حضرت مرا به وجود مقدس امام زمان ارجاع دادند. مسائل غامض و پیچیده را از ایشان پرسیده بودند. کسانی که از محضر امیرالمؤمنین (ع) و ائمه جواب می گرفتند کم نبودند. یک آقایی فرموده بود : یک آیه قرآن برایم مبهم بود، محضر امام رضا(ع) رفتم و پرسیدم :معنای این آیه چیست؟ حضرت روی قسمتی از زیارت جامعه کبیره دست گذاشتند فرمودند: «این معنای این آیه قرآن است». اگر کسی اهل شد و رفت محضر امام و شرح صدر پیدا کرد، علمش نزد امام است. آن قسم از علم را به دوستان و مؤمنین و آن کسانی که شرح صدر پیدا کردند و دلشان رو به عالم آخرت است عطا می کنند. امام حی و میت ندارد.

وقتی ما زیارت می رویم شرط اول زیارت این است که امام را زنده بدانیم و شرط اول زیارت این است که اذن دخول را که خواندید- «اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ‏ نَبِيِّكَ‏ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِه‏»-، بگویید که من علم دارم که پیامبر تو و ائمه زنده هستند- «وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرَوْنَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي‏» -و کلام مرا می شنوند، سلام می کنند، جواب می دهند. شما زیارت جامعه که می خوانید دهها سلام است. به هر مقامی از مقامات امام که سلام می کنید، از همان مقام به شما جواب می رسد و از همان جواب یک بابی به روی شما باز می شود. «يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي»، اگر انسان معتقد نیست برای چه به حرم امام می آید؟! اگر معتقد است که امام حی است و می شنود پس چه اشکال دارد محضر امام برود و در فهم قرآن از امام راهنمایی بخواهد.

اگر واقعا سائل باشد خود قرآن می فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون»(انبیاء/7)، اگر علم ندارید و به علم نرسیدید بروید از اهل ذکر بپرسید. حضرت فرمودند: «ذکر وجود مقدس رسول الله (ص) هستند». خدا می فرماید: «فَسْئَلُوا»، اگر نمی دانید و علم ندارید بروید سائل شوید. اگر اهل سؤال شدید و یک سؤال هم از غیر خدا واهلش نکردید بلکه از اهل ذکر سؤال کردید، آن وقت به شما جواب می دهند. مگر دست ما می رسد؟ بله الان هم در خانه امام صادق بسته نیست، اگر کسی اهل سؤال شد، الان هم امام صادق جواب می دهند و معارف نورانی قرآن را به او عطا می کنند. اگر کسی درست محضر ائمه برود می تواند از معارف ائمه (ع) استفاده کند.

پس یک بخشی از معارف قرآن ظاهر است و همه می فهمند، حتی ممکن است کسی که منکر ائمه و منکر خدا هم باشد ترجمه قرآن را بفهمد، ما خیلی مفسر داریم که قرآن هم تفسیر کرده اما اهل بیت را هم قبول ندارند، حتی بعضی از مستشرقین راجع به قرآن خیلی حرف زدند و آیات قرآن را معنا کردند ولی اصلا پیغمبر را قبول ندارند. این سطح از فهم قرآن مطالب عمیق و جدید و لطیف و هدایت های قرآنی نیست، اینها همان مطالب عمومی قرآن است. اما از آن جایی که اسرار قرآن شروع می شود، اگر آدم اهل سر نبود به او نمی دهند. یک قسم آن هم دست ائمه است که امناء الهی هستند. آنچه هم که به کسانی می دهند که شرح صدر پیدا کرده اند شرط اولش این است که بدانید معلم قرآن امام زمان است و کسی جز امام زمان و ائمه معلم قرآن نیستند. شرط دوم اینکه برود محضرشان و زانو بزند و حقیقتا بخواهد؛ لذا قرآن شرط استفاده از قرآن و هدایت قرآنی را ایمان به اهل بیت می داند.

**جریان فسق و ایمان و هدایت و ضلالت قرآن نسبت به آن**

خدای متعال در سوره مبارکه بقره یک تعبیر نورانی دارد می فرماید: «وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقين»(بقره/26)، قرآن سراسر هدایت است، ولی با همین قرآن خدای متعال یک عده ای را اضلال می کند و سر در گم می شوند و زمانی که قرآن می خوانند به جای اینکه برسند، گم می شوند و راهشان را گم می کنند. خدای متعال با قرآن فاسقین را اضلال می کند. فاسق را هم در ادامه معرفی کرده است به اینکه: «وَ الَّذينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ميثاقِه وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَل»(بقره/27) آن هایی که عهدهای محکمی با خدا بستند عهدهایشان را زیر پا می گذارند و آن رشته ای را که خدا فرمان داده بود به او متصل شوید آن را قطع می کنند.

در روایات «وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَل» را آن عهدی که ما نباید نقص کنیم یعنی عهد ولایت ائمه معنا کرده است. اگر کسی از چتر ولایت ائمه بیرون رفت و این عهد را نقض کرد، اضلال جای هدایت او را پرمی کند و هر چه می خواند به جای این که بیشتر بفهمد، بیشتر سر در گم می شود. آن رشته ای را که خدا فرموده به آن گره بخورید ائمه (ع) هستند؛ رشته رحمت الهی که همه ما مأمور هستیم این رشته را بگیریم و مواظب باشیم از این رشته جدا نشویم.معنی جدا نشدن هم این است که چشم و گوش و قلب و همه امکاناتی که خدا به ما داده به امام متصل باشد و با امام پیوند بخورد.

آن هایی که بین خودشان و امام این رشته اتصال الله را قطع می کنند، اینها دیگر از قرآن بهره مند نمی شوند و قرآن اضلالشان می کند. قرآن می فرماید:« فاسق کسی است که عهد خدا را نقض می کند و رشته ای را که خدا فرموده به آن گره بخورید را قطع می کند». این رشته، رشته رحمت الهی است که ائمه (ع) هستند. امام رحمت موصوله است. همه باید به این رشته گره بخورید، اگر از این رشته جدا شدید قرآن شما را هدایت نمی کند.

**ائمه سرچشمه حکمت قرآن**

 پسفهمقرآنعلاوهبراینکهشرحصدرمیخواهد،بایدانسانبهجاییبرسدکهخدایمتعالدلشرانورانیکندوپنجرههایقلبشرا به روی عالم غیب باز کند؛ توسل و توجه به اهل بیت هم می خواهد. انسان وقتی سر سفره قرآن می نشیند، قرآن باطنش نور است، نور قرآن در قلب امام است، باید سر سفره قلب امام بنشنید و از قلب امام حقیقت بر وجود و بر چشم و بر زبان و بر قلب او جاری شود. اگر انسان آماده شد، وقتی قرآن می خواند سرچشمه های حکمت از قرآن بر قلبش جاری می شود. خدای متعال این علم قرآن را در نزد امام قرار داده و به ائمه اختیار داده که به هر کسی به اندازه ای که لازم است از علوم قرآن بدهند. اگر از ائمه سؤال کنید، همانطوری که در دوران حیاتشان به هر کسی به اندازه خودش جواب می دادند، الان هم همینطور است؛ یک جور جواب نمی دهند. از امام صادق(ع) یک آیه را پنج نفر می پرسیدند، به هر کسی به اندازه خودش جواب می دادند؛ یک جور جواب نمی دادند.

 اگرکسیمحضرامامرضارفت،آمادهبودودرخواستکرد،علمقرآنبهاومیدهند. گاهی هم علم قرآن و علم جامع به او می دهند. یک کلمه به او می گویند که این یک کلمه یک کتاب است. یکی از شاگردان امام صادق (ع) به نام هشام از حضرت سؤال کرد. حضرت یک حدیث کوتاهی به او گفتند. بعد او گفت: در این یک جمله حضرت به حدی مباحث توحیدی را برای من واضح کردند که بعد از آن با احدی مباحثه نکردم مگر اینکه من غالب بودم و هیچ کس در معارف توحیدی نمی توانست بر من غلبه کند. در اینجا حضرت یک جمله به او فرمودند. اگر کسی علم را از امام گرفت حتی در یک کلمه می تواند تمام علم را فرا گیرد.

روایت شده که وجود مقدس رسول الله (ص) در لحظه رحلتشان اسرار کوتاهی را به امیرالمؤمنین (ع) گفتند، ولی به وسیله آن هزار باب از علم را به روی امیرالمؤمنین گشودند که از هر باب هزار باب دیگر باز می شود. اگر کسی آماده بود، ممکن است با یک کلمه درهای علم به روی انسان باز شود. بزرگان این طور بودند، مثلا مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی نقل می کنند که امیرالمؤمنین(ع) در خواب یک شربت عسل به ایشان دادند، تناول کردند؛ ایشان ریشه فقاهتشان را از آن شربتی که در خواب خوردند می دانستند. اگر کسی قابل شد، در خواب هم مورد لطف قرار بگیرد اثر دارد.

از این قبیل بزرگان زیاد بودند مثلا مرحوم شوشتری که خطیب معروف دوره ناصر الدین شاه و مجتهد جامع الشرایط بودند. وقتی صحبت می کردند همه را به هم می ریختند. در احوالاتشان نقل شده: در خواب دیدم بر سیدالشهدا وارد شدم حضرت فرمودند: حبیب آب نداریم برای ایشان حلوا درست کنید حبیب یک حلوایی برای من درست کرد و من خوردم، همه اینهایی که می بینید تراوش آن حلوایی است که حضرت دستور داده در خواب به من دادند. نمونه این فراوان است بعضی از بزرگان گفتند: آن چه ما داریم برای این است که در خواب وجود مقدس علی بن موسی الرضا آب دهانشان را به ما دادند

ما باید خودمان را مهیا کنیم آن وقت فیض از آن طرف می آید. اصل فیض، علم و قرآن نزد امام(ع) است. بنابراین اگر کسی می خواهد قرآن را بفهمد، آدرسش یک جا بیشتر نیست، علم قرآن و اسرار قرآن نزد امام است. خدای متعال این اسرار را به امام داده و دست امام هم باز است.

**آمادگی برای دریافت معارف قرآن و اهل بیت**

 اگرکسیخودشراآمادهکردو از چتر ولایت امام خارج نشد و عهد الهی را نقض نکرد و ارتباط دلش را با امام قطع نکرد و رشته ولایت امام را رها نکرد؛ آن وقت محضر امام بیاید همه عالم هم محضر امام است. او هر وقت قرآن را باز می کند می داند محضر امام زمان است. هر جای قرآن سخت بود ملتمس به امام زمان می شود.

 اگرآمادهباشیمبهاندازهآمادگیماقرآنرابهمامیفهمانند؛البتهبعضیهمهستندکهیادگرفتندوتوسلکردند،ماهمخوباستازآنهایادبگیریم.کسیکهازمعلمالهییادگرفته،ارزشداردکهانسانازمیوههایدرختعلماوهمبچینداینهماشکالی ندارد، ولی اصلش ائمه (ع) هستند. اگر کسی می خواهد به قرآن برسد، حقیقت قرآن جز نزد امام نزد کسی دیگری نیست. آن ها منتظر شاگرد هستند.

روایت در توحید صدوق است که حضرت امام باقر (ع) فقط الف و لام الصمد را معنا کردند و اسراری گفتند بعد فرمودند:« اگر کسی قابل بود برای علمی که خدا به من داده «لَنَشَرْتُ‏ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ»(5)، اسلام، ایمان، توحید، همه شرایع و دین را از کلمه صمد قرآن برایش بیرون می آوردم. اسرار این آیه را برایش باز می کردم و همه این حقایق این آیه را برایش بیان می کردم». اگر کسی قابل بود امام به او تعلیم می کند؛ بنابراین برای فهم قرآن باید زیاد و متواضعانه قرآن را بخواند و بداند که این قرآن کتاب الهی و سفره گسترده معارف الهی است.

دوای همه دردها درقرآن است و بداند کلام الهی است. باید خودش را آماده کند که شرح صدر پیدا کند و آن وقت اگر آماده شد از امام تعلم کند، امام هم حیّ است. این غیر از علم ظاهری است. انسان باید ادبیات را یاد بگیرد و تفسیرهم بخواند. اگر قلبی آماده بود و به محضر امام رفت، همه حقایق و اسرار نزد امام هستند و امام(ع) این قلب آماده را با نورانیت قرآن و معارف قرآن آشنا می کند؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

(1) الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج‏1، ص: 253

(2) مكارم الأخلاق، ص: 447

(3) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 114

(4) بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج‏1، ص: 385

(5) التوحيد (للصدوق)، ص: 92

گریزوروضه

نبی در بستر و زهرا کنارش

عزیز قلب او شد بی قرارش

بگوید دخترم کمتر نوا کن

برای رفتن بابا دعا کن

شب رحلت پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و شب یتیمی جهان اسلام است. با رحلت پیامبر همه ی جهان اسلام عزادار و در واقع مصیبت دیده شد . از همه بیشتر ، بر تنها یادگارش زهرای مرضیه سلام الله علیها سخت بود. بر امیرالمؤمنین علیه السلام و بر نوادگان پیغمبر علیهم السلام ، حسن و حسین علیهما السلام و زینب کبری سلام الله علیها و ام کلثوم سلام الله علیها سخت بود. چون یک اُنس عجیبی بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و فاطمه ی زهرا سلام الله علیها بود. فاطمه ی زهرا پنج سال داشت که مادرش را از دست داد. فاطمه برای پیغمبر هم دختری کرد و هم مادری. پیامبر اکرم خطاب به فاطمه می فرمود:اُم ابیها؛ تو مادر من هستی.

نوشته اند همین که پیامبر حالش بد می شد و رنگش تغییر می کرد؛ زهرا گریه می کرد و می فرمود: وَاکَرْباهُ لِکَرْبِکَ یا اَبَتاهْ؛( آه وفغان ازرنج ومصیبت تو ای پدرجان) همین که پیغمبر متأثر می شد، اشک فاطمه جاری می گشت. با این ارتباط وسیعی که با هم داشتند. فاطمه امشب و فردا از بالای سر بابا تکان نخورد، نشسته بود و صورت بابا را نگاه می کرد فاطمه ی زهرا ، امیر المؤمنین، امام حسن و حسین علیهم السلام همگی دور پیغمبر بودند. پیامبردر حالی جان داد که سرش را به سینه امیرالمومنین چسبیده بود در این حالت از دنیا رفت.پیغمبر در خانه غسل داده شد،کفن شد،ولی تشییع نشد،در همان خانه ی خودش به خاک سپرده شد.اَنس بن مالک می گوید: وقتی پیغمبر را به خاک سپردیم،سنگ لحد را چیدیم و قبر را پوشاندیم، من از حجره بیرون آمدم،دیدم یک خانم کنار دیوار ایستاده و گریه می کند. از صدای گریه اش فهمیدم فاطمه است. شب بود،تاریک بود،جلو آمد،عرض کرد:اَنَس پیغمبر را به خاک سپردید؟ عرض کردم بله خانم. فرمود:چه طور طاقت آوردید جسم پیغمبر را زیر خاک کنید؟! چه طور گُل مرا زیر گِل قرار دادید؟ چطور خاک بر بدنش فشاندید؟3 اتاق را خلوت کردیم، فاطمه وارد اتاق شد، فرمود: بابا بلند شو، دخترت تنها مانده است.

صُبَّتْ عَلَیَّ مصائِبُ لَو اَنَّها

صُبَّتْ عَلَی الاَیّام صِرْنَ لَیالِیا4

بابا، روز ِ فاطمه شب شد. بابا ، خوشی فاطمه تمام شد.بابا ، احترام فاطمه پایان پذیرفت. بابا بلند شو ببین دخترت تنها مانده. فاطمه جان ، طاقت نیاوردی خاک بر بدن بابا بریزند. شما هم یک دختری و دختر اباعبدالله هم یک دختر است. وارد قتلگاه شد ، دید بابا سر در بدن ندارد، بدن قطعه قطعه، خودش را روی بدن بابا انداخت. خانم شما را کنار قبر بابا آزاد گذاشتند که اشک بریزید، گریه کنید،اما دختر اباعبدالله را با تازیانه از بدن بابا جدا کردند!

 الا لعنه الله علی القوم الظالمین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون